

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

شباهنگ راد  
18 نومبر 2024

## «انتخابات» امریکا و بی‌قراری رضا پهلوی

بالاخره و بعد از جاروجنجال‌های فراوان، نام ترمپ از صندوق «انتخابات» بیرون آمد. گفته‌ها پیرامون «انتخابات» در نظام‌های سرمایه‌داری بسیار زیاد است. اینکه درون‌مایه انتخابات در سیستم طبقه بالا چگونه تعریف می‌شود، اینکه کدام نیروها و جریان‌ها حق ورود به کارزار انتخاباتی نظام‌های فعلی را دارند و اینکه نقش مردم چیست و رأی آنان به جیب کدام دسته یا حزب خواهد رفت. خلاصه اینکه انتخابات در جهان سرمایه‌داری در پاسخ به منافع کدام قشر و طبقه است؟

به‌طور کلی دو نظر در این بخش [انتخابات] وجود دارد. یک نظر [که بسیار محدود است] این است که انتخابات در قالب نظام‌های فعلی فاقد استانداردهای لازم و از اصل شرکت توده‌های ستمدیده در گرم کردن تنور نمایش‌های سیاسی حاکمان است و نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در انتخاب عناصر ندارند. نظر دیگر این است که مردم در تعیین کاندیدای سرمایه، حق رأی و انتخابی برابر با صاحبان کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگ همچون ایلان ماسک، جف بیزوس، لری السون و... دارند.

در هر صورت نشان‌ها، برآوردها و نتایج انتخابات در دنیای سرمایه‌داری بیشتر شباهت به نظر اول دارد. علت آن واضح است. برای اینکه حکومت از آن سرمایه‌داران است و گردانندگان و استراتژیست‌های آن تحت هیچ شرایط و در هیچ قسمتی حاضر به شراکت توده انبوه جامعه نیستند. از نظر آن‌ها، بحث‌ها و قواعد انتخابات معین است و مهم تر اینکه نیاز به هوش بالا در فهم واقعی از انتخابات نظام‌های سرمایه‌داری نیست. همواره انتخاب بین بد و بدتر برای دوره معینی از پیشبرد برنامه‌های سیاسی و اقتصادی نظام سرمایه‌داری است. پس افراد و یا جریان‌هایی حق ورود به نمایش‌های سیاسی تحت عنوان انتخابات را دارند که از صافی حاکمیت امپریالیستی عبور کنند. ترمپ هم در بستر چنین سیاستی و به‌عنوان سویاپ اطمینان مناسبات امپریالیستی دوباره به سر کار آمده است تا بقول خود صدمات سیاسی و اقتصادی وارده به دولت امریکا در داخل و بخصوص در سطح جهان را «نوسازی» کند. در حقیقت، وظیفه ترمپ در چهار سال آتی پاسخ به راهبردی جهان سرمایه‌داری و برگرداندن «عظمت» امریکا در سطح بین‌المللی است.

دنیای عجیب و غریبی شده است. عنصری به سر کار آمده است که در کوله‌بار خود فساد، جرائم مختلف و محکومیت دارد. چنین فردی در رأس قدرت قرار گرفت تا فساد را از بین ببرد و دنیا را «آباد» و مردم امریکا را از مشکلات و معضلات اقتصادی و سیاسی نفس‌گیر نجات دهد! طنز قضیه در این است که افرادی قصد آبادانی مملکت را دارند

که خود از عوامل اصلی تخریب جامعه و به تباهی کشاندن زندگانی میلیون ها انسان دردمند هستند. روی هم رفته این نظر غلط نیست که طبقه سرمایه داری فاقد پتانسیل لازم به جهت تغییر جامعه، بهبودی زندگی کودکان، جوانان و دیگر قربانیان مناسبات امپریالیستی است. جایگاه و موضع طبقاتی اش در تضاد با جامعه، با منافع طبقه کارگر و توده های زحمت کش است. همچنین تجربه نشان می دهد که همه دولت ها هم، مانند هم هستند و کوچک ترین تفاوتی میان آن ها نیست. نه تفاوت استراتژیک دارند و نه در تعرض به بازمانده مردم و راست و ریس کردن نابسامانی های اجتماعی اختلاف نظر دارند. دولت های رنگارنگ شبیه به هم هستند و تعویض آن ها [آن هم] در زمان های معین تنها در خدمت به انحراف افکار عمومی و به منظور جلوگیری از اعتراضات رادیکال احتمالی است. خودشان می گویند جابجائی و دست به دست شدن دولت برای حراست از قدرت حاکمه است. در نتیجه همه نمایندگان سرمایه، علیرغم هیاهوهای سیاسی، ارزش های فرهنگی و اجتماعی و نیز زندگی مردم را نابود می کنند تا طبقه سرمایه داری از صدمات احتمالی در امان بماند.

به طور مثال، پیش تر قرار بود بایدن سیاست های غیر انسانی ترمپ را از گردونه خارج کند و زندگی کودکان را تغییر و فقر را کاهش دهد. حالا ترمپ تلاشش این است که گندکاری های بایدن را تمیز کند! تناوب، عوام فریبی و در حقیقت پیگیری سیاست های از قلم افتاده دولت های قبلی پیرامون تعرض به معیشت مردم، تخریب زیرساخت ها و غارت منابع طبیعی است و آنچه محرز است اینکه همه نمایندگان سرمایه هستند و فرقی با یکدیگر ندارند. ترمپ همانند بایدن محصول سیستم از کار افتاده امپریالیستی و همچنین محصول بدگمانی جامعه درون و بیرون و بخصوص محصول حمایت بی دریغ دولت امریکا در جنگ های سودمند سیاسی - اقتصادی در اوکراین، نوار غزه و دیگر مناطق محروم است. به همان دلیلی که بایدن ملزم و مجبور به اجرای سیاست های امپریالیستی در درون جامعه امریکا و در بیرون از آن بود، ترمپ هم ملزم به انجام آن ها است. زیرا که هر دو از یک سنخ و از یک طبقه اند و هر دو مجری سیاست های تعیین شده طبقه حاکمه امریکا هستند. همان گونه که آمده است، انتخاب بین بد و بدتر است و بدون کمترین تردیدی، بد امروز [ترمپ] بدتر از بد دیروز [بایدن] خواهد شد. بنابراین و از هم اکنون می توان سمت و سوی دولت ترمپ را مانند دیگر جوامع امپریالیستی همچون انگلستان تشخیص داد. این روزها [هیئت حاکمه] بالاترین اعداد را به کیسه یک جناح می ریزند تا با کمترین تنش و گفتمان درونی، سیاست های دلخواه و تعرضشان را در عرصه های مختلف به پیش ببرند. مردم از حاکمیت امپریالیستی و جناح های رقیب دولتی متنفر هستند. زیرا همه از آبخور واحد تغذیه می شوند. همچنین دیده شده است هر چقدر فاصله مردم با عناصر و جناح رقیب دولتی [مانند دولت فعلی انگلستان قبل از به سر کار آمدن] کم و کمتر می شود، محبوبیتشان در میان بالائی ها بیشتر و بیشتر می شود. زیرا هیچ یک به پائین وصل نیستند و کاروبارشان تحت فشار قرار دادن بیش از پیش قربانیان نظام امپریالیستی، پناهندگان و مهاجرین است. موضوع انحرافی که یکی کلیدی ترین کمپین های انتخاباتی شان را تشکیل می دهد.

در این چهارچوب، ترمپ هم سابقاً و در کمپین های «انتخابات» گفته است که قصدش اخراج بیش از 12 میلیون پناهنده و مهاجر از امریکا است. همچنین اعلام کرده هدفش برگرداندن «عظمت» امریکا در سطح جهان است. از هم اکنون عناصر کلیدی برای انجام سیاست های غیر انسانی اش را انتخاب کرده و دنیا منتظر «شگفتی» تازه ای بعد از کنار گذاشتن دولت بایدن [در تاریخ 20 ژانویه 2025] از قدرت است. مطمئناً این شعارها مربوط به زمان انتخابات است و اینکه در عمل در عرصه جهانی شکل و شمایل رویدادهای مخرب تغییر و مسیر سازنده را در پیش گیرد، نامتحمّل است. به این علت که جهان سرمایه داری به دلیل انباشت تولید و ناتوانی خرید مصرف کنندگان

دچار بحران و به تبع آن تحمیل قدرت بی‌مدعی و به زبان ترمپ برگرداندن «عظمت» امریکا به دیگر رقبای امپریالیستی است. در عرصه داخلی هم برخلاف شعارهای فریبنده قبل از «انتخابات»، زندگی مردم به مراتب بدتر از قبل خواهد شد و روند مخرب‌تری را طی خواهد کرد. به این معنا که تعرض به حقوق پایه‌ای کارگران و زحمت‌کشان، خدمات درمانی، بی‌خانمانی و نژادپرستی در ابعاد دهشتناکی رشد خواهد کرد و اوضاع جامعه اسفبارتر خواهد شد. خلاف این‌ها محال است و نیز رفتن بایدن و آمدن ترمپ و برعکس تبلیغات رسانه‌های وابسته، دردی از دردهای مردم را علاج نخواهد کرد. موضوع رفتن و آمدن‌ها صرفاً کنترل نارضایتی‌های جامعه در عرصه‌های متفاوت و همچنین سازگاری و همراهی بهتر با دیگر رقبا است. بنا به این دلایل، هم‌اکنون می‌توان گفت که سودی به جیب جامعه و مردم در اثر انتخاب بد و دست‌به‌دست شدن دولت‌ها نخواهد رفت.

اکنون بیانیید ببینیم نظر راست و عنصر وابسته به طبقه سرمایه‌داری [منظور رضا پهلوی] بعد از «انتخاب» ترمپ چیست و پس از جابجائی دولت در امریکا چه می‌گوید؟

رضا پهلوی ضمن تبریک به «انتخاب» ترمپ گفته است: «جناب رئیس‌جمهور ترمپ، انتخاب شما را شادباش می‌گویم. شما در اولین دوره ریاست جمهوری خود، قاطعانه در کنار مردم ایران و علیه جمهوری اسلامی ایستادید؛ رژیم که نه فقط در خاورمیانه، بلکه مردم امریکا را هم با ترور، بی‌ثباتی و آشوب تهدید می‌کند. اکنون شما این فرصت را دارید تاریخ‌ساز شوید و با کمک به پایان دادن به این تهدید، یک بار برای همیشه، میراثی از صلح پایدار به جا بگذارید. در این مأموریت، مردم ایران بهترین شریک صلح شما هستند». ادامه می‌دهد: «اکنون در این دوره حساس، در این فرصت نو، دو راه پیش روی ماست: یا نظاره‌گر و منتظر باشیم تا شاید دیگران، تغییرات دلخواه خود را برای ما رقم بزنند؛ یا اینکه با عزم و اراده ملی، خود، موتور محرک تغییر باشیم؛ و خواست ملت ایران را در میهنمان و در اتاق‌های فکر و دالان‌های قدرت در سراسر جهان، به کرسی بنشانیم. انتخاب من، بدون تردید، گزینه دوم است».

همچنین گفت «آمادگی خود را برای هدایت این تغییر، و رهبری دوران گذار اعلام می‌کنم!» این اولین بار نیست که رضا پهلوی تبریک و همکاری خالصانه خود را با متوحش‌ترین رژیم‌ها و عناصر وابسته به آن‌ها اعلام می‌کند و قصد دارد برای انجام وظایف «خطیر» از شانه مردم برای تحقق اهداف شومش بالا برود. نیز این اولین بار نیست که پا پیش می‌گذارد و خواهان هدایت تغییر و رهبری "دوران گذار" از حکومت است!

بی‌شک قصد پند و اندرز به رضا پهلوی پیرامون یادگیری از گذشته نیست، زیرا که از خانواده حکومت پیشین است و باقی‌ماندگان‌شان هم از همان توبره ارتزاق می‌کنند. اما آنچه در این مبحث مدنظر است، این است که مردم ایران از زمان حکومت پدرش تکلیف خود را با دودمان پهلوی روشن کردند و بی‌علت نبود که خیابان‌ها به میدان نبرد ارگان‌های سرکوب با میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان و جوانان تبدیل شده بود. پیش‌تر آمده است که رضا پهلوی "هر وقت بوی کباب می‌شنود از حال می‌رود"؛ ولی این بار کمی بی‌حالت‌تر شده است و تمایل به ورود «در اتاق‌های فکر و دالان‌های قدرت در سراسر جهان» به‌منظور نجات مردم را دارد و نیز حاضر به تاب‌آوری «رهبری دوران گذار» است، چون نمی‌خواهد دیگران تغییرات را برای او رقم بزنند و تنها نظاره‌گر باشد!

به راستی رضا پهلوی به مرض مزمن خودباوری دچار شده است و یادش رفته است که چند وقت پیش و زمانی که هزاران زن و دختر خیابان‌ها و شهرهای ایران را تسخیر کرده بودند و وی ادعای وکالت جامعه اعتراضی را داشت، چه پاسخی گرفته است. یادش رفته است که از جمله شعارهای کلیدی اعتراضات آن زمان، «نه شاه می‌خواهیم نه رهبر، نه بد می‌خواهیم نه بدتر، نه تاج و نه عمامه» بوده است. علیرغم آگاهی و آشنائی به نظر جامعه و جوانان، همچنان در خواب هدایت جامعه «دوران گذار» از حکومت جمهوری اسلامی است. درست است که مردم

از حکومت‌مداران و دولت‌مردان ایران متنفر هستند و جامعه ایران در دوران حساسی قرار گرفته است. درست است که بیش از چهل سال نظام جمهوری اسلامی کمترین ارزشی برای کار کارگران، برای زنان و دختران، دانشجویان و ستمدیدگان سیستم امپریالیستی قائل نبوده است و هرگونه مخالفت و صدای آزادی‌خواهانه را به طرق وحشیانه سرکوب کرده است، اما همه این‌ها دال بر حقانیت سیستم و نظام پیشین نیست. چون‌که حکومت پهلوی مانند نظام جمهوری اسلامی در سرکوب مردم و در غارت ثروت‌های جامعه سنگ تمام گذاشته است. اگر رضا پهلوی دچار فراموشی شده یا خود را بخواب زده است، ولی مردم ایران آنچه به سرشان توسط خاندان پهلوی به همراه ارگان‌های حافظ بقای آن آمده است را فراموش - نکرده و - نمی‌کنند. فراموشی یا بخشش در ادبیات و در فرهنگ کارگران، زحمت‌کشان و ستمدیدگان نسبت به جنایتکاری‌های خاندان پهلوی وجود ندارد. صدها زندانی و خانواده صدمه‌دیده در نظام پیشین همچنان دارند بار دردها و زخم‌های وارده نظام پهلوی را با خود حمل می‌کنند. بر اساس چنین حقایقی، رژیم گذشته مانند رژیم فعلی فاقد کمترین جایگاه در میان مردم است. به چه زبان و با چه اعمالی باید به مغز رضا پهلوی و باقی‌ماندگان نظام گذشته فرو کنند که پرونده‌شان در دفتر مبارزاتی میلیون‌ها انسان ستمدیده بسته شده است؟ به چه زبانی باید بگویند که سیستم و سیاست هر دو نظام یکی و دو روی یک سکه هستند؟ به چه زبانی باید بگویند که هیچ قرابتی با رفتار و کردار وی و نیز همراهانش ندارند و از جمله طردشدگان ابدی هستند؟ علاوه بر این‌ها، به چه زبانی باید بگویند که تملق‌گوئی و چاپلوسی، دم‌تکان دادن و نشست‌وبرخاست با آدمکش‌ترین افراد همچون نتانیا‌هو، برابر با همراهی با صدمه‌دیدگان سیستم سرمایه‌داری و بانیان جنگ‌های ارتجاعی نیست؟ جنگ غزه به‌تنهائی سنگ محک برای همهٔ هواخواهان جامعه انسانی است. غزه دنیا را تکان داد و مشاهده تصاویر مخابره شده از آنجا بسیار زجرآور است و زخم عمیقی به دل میلیون‌ها انسان دلسوز در جهان کاشت که قابل جبران نیست. رضا پهلوی با حمل چنین کارنامه «درخشان» مدعی هدایت جامعه سرکوب‌شده و به تاراج رفته است. شک نیست که اجرای عدالت و به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ای انسان‌ها با افکار پوسیده رضا پهلوی ناهمخوانی دارد. وی بی‌قرار در برگرداندن نظام سلطنتی در ایران است و طلب آن را از «تاریخ‌سازانی» همچون ترمپ می‌کند! رضا پهلوی بیش‌ازحد در سیاست شلخته است و برای رسیدن به قدرت به هر دری می‌زند و به هر کاری تن می‌دهد. هم از توبره می‌خورد و هم از آخور. روزی با سپاه پاسداران در فکر به زیر کشیدن خامنه‌ای است و روزی دیگر توسط ترمپ و نتانیا‌هو می‌خواهد هدایت «رهبری دوران گذار» را در دست گیرد!

عجب آشفته‌بازار سیاسی است که رضا پهلوی هم وارد کارزار بالاتر از قد و قواره خود شده است. البته گردوخاک به پا کردن راست‌ها، مورد تازه‌ای در دنیای پر از جنگ و مشغله سیاسی نیست. دست دراز کردن‌های این‌وآن از بانیان اصلی وضعیت درهم‌ریخته دنیا و به‌خصوص ایران سرِ دراز دارد و هر زمان تَقَى به توقی می‌خورد و هر زمان به‌ظاهر سُنْبِه یکی کمی پرزور می‌شود، تقلا عناصر مخربی همچون رضا پهلوی بیشتر می‌شود. مسابقه برای خوش‌خدمتی بیشتر و فروش ارزان‌تر است. برای اینکه پشت‌گرمی‌شان به پائین نیست. برای اینکه به قدرت توده‌ها باور ندارند و چراغ‌راهنمایشان به راست می‌زند. بی‌دلیل نیست که بعد از «انتخاب» ترمپ، پیام‌های تبریک و شمارش‌کننتور درخواست‌ها برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی بیشتر شده است. مسیح‌علی‌نژاد [دلکک]، علی کریمی و عبدالله مهتدی نیز ضمن خوشامدگوئی و تبریک به ترمپ، به میدان آمده‌اند تا مبادا از غافله و از احتمالات آتی عقب بمانند.

17 نومبر 27/2024 ابان- عقرب- 1403